

شیرازه

طنزهای اومبرتو اکو

● اومبرتو اکو نشانه‌شناس، رمان‌نویس، منتقد ادبی و متخصص قرون وسطی است که در ایران هم به‌خوبی شناخته می‌شود و آثار مختلفی از او به فارسی ترجمه شده است. اکو اگرچه دیر به سراغ داستان‌نویسی رفت اما رمان‌هایی نوشت که نشان می‌دهد تا چه اندازه رمان‌نویس چیره‌دستی است. رمان‌های او تلفیقی از ژانرهای مختلف است. از رمان‌های علمی-تخیلی گرفته تا رمان پلیسی و داستان‌های پارتیزانی ایتالیای دوران جنگ در کارنامه او دیده می‌شود. در رمان‌های اکو طنزی درخشان و زندانه دیده می‌شود و او از دانش نظری‌اش در عرصه زبان و نشانه‌شناسی و نیز تخصصش در تاریخ قرون وسطی در داستان‌هایش استفاده کرده است.

اکو نویسنده پرکاری بود و به‌جز رمان‌هایش، کتاب‌ها و نوشته‌های نظری زیادی دارد که می‌توان آنها را به دو دسته کلی نشانه‌شناسی و غیرنشانه‌شناسی تقسیم کرد. آثار نظری غیرنشانه‌شناسی او کتاب‌ها و متونی دربارهٔ زبان و زیبایی‌شناسی و نقد ادبی و حتی ترجمه‌پژوهی است. او در یکی از کتاب‌هایش با عنوان «اعترافات رمان‌نویس جوان» با همان طنز و هزلی که در رمان‌هایش دیده می‌شود در قالب چهار درسگفتار شیوه و سبک رمان‌نویسی‌اش را توضیح داده است. طنز اکو حتی در عنوان این کتاب هم دیده می‌شود. همچنین مضمون اصلی اولین رمان او نیز یعنی «نام گل سرخ» کمدی و طنز و خنده است و می‌توان گفت که او در مورد خنده نظر دارد. اکو از درجه طنز به روایت مسائل و موضوعات مختلف می‌پردازد. این ویژگی آثار او را خواندنی‌تر می‌کند.

اخیرا کتابی با عنوان «چگونه با ماهی قزل آلا سفر کنیم» یا ترجمه غلامرضا امامی در نشر کتاب کوچه منتشر شده که شامل طنزها و یادداشت‌های اکو است. آن‌طور که در توضیحات پشت جلد این کتاب آمده، اکو در اینجا با نگاهی کنجکاو و دقیق و با زبانی روان و رسا همچون آبنمای به بازمانی دوران مدرن



پرداخته است و دوران کامپیوتر، اینترنت، موبایل و... را بررسی کرده است. امامی که این کتاب را از بان اصلی به فارسی برگردانده است در بخشی از درآمایش درباره وجود مختلف کارهای اکو نوشته: «همواره از اکو سه چهره به یادگار می‌ماند: چهره استاد بزرگ دانشگاه، محقق نشانه‌شناسی و قرون وسطی که بیش از سی دانشگاه بزرگ جهان به وی دکتری افتخاری دادند اما او تا پایان عمر به تدریس در دانشگاه بولونیا -که‌ن‌ترن و معتبرترین دانشگاه اروپا- پرداخت. چهره دیگر وی نویسنده‌ای نامدار است که با رمان نام گل سرخ و رمان‌های دیگر شهرتی جهانی یافت. سومین چهره وی که کمتر به آن پرداخته شده چهره روزنامه‌نگاری زیردست و نویسنده‌ای یگانه است که هر هفته در مطبوعات ایتالیا به جد و طنز یادداشت‌هایی می‌نوشت». «چگونه با ماهی قزل‌آلا سفر کنیم»، در واقع شامل یادداشت‌ها و طنزهای اکو است که یکجا گرد آمده‌اند.

اکو در متن‌های این کتاب، با روایتی طنزآمیز موضوعات روزمره و معمولی زندگی را دستمایه قرار داده تا به واسطه آنها به چیزی کلی‌تر، یعنی زمانه‌ای که در آن به سر می‌بریم بپردازد. در این یادداشت‌ها هم می‌توان طنز درخشان اکو را دید و هم دامنه گسترده دانش او در موضوعات مختلف و همچنین علایق شخصی‌اش که در یادداشت‌ها با مختلفش جا گرفته‌اند. در یکی از این یادداشت‌ها با عنوان «چگونه یک کتابخانه شخصی را سازماندهی کنیم؟» می‌خوانیم: «به‌طورکلی، از زمان کودکی‌ام تا امروز، همیشه دو فقط دو طنز خنده‌دار درباره‌ام گفته‌اند: تو برای هر چیزی جواب داری، و صدايت در دشت‌ها انعکاس پیدا می‌کند. تمام دوران کودکی‌ام فکر می‌کردم از شناسن عجیب‌وغریب هرکسی سر راهم قرار می‌گیرد آدم احمقی است. بعدها که بزرگ شدم ناچار به این نتیجه رسیدیم هیچ انسانی از این دو قانون نمی‌تواند بگریزد: اولین فکر و نظری که به ذهن یک نفر می‌رسد، بدیهی‌ترین نظر است؛ و زمانی که یک نظر بدیهی به ذهن کسی می‌رسد تصورش را هم نمی‌کند که ممکن است همین نظر قبده به ذهن دیگران هم خطور کرده باشد. من مجموعه‌ای از تیتُرهای مربوط به نقد و بررسی آثار خود را به همه زبان‌های هند و اروپایی جمع کرده‌ام، از انعکاس اکو گرفته تا کتابی پر از انعکاس. در مورد این تیتُر دومی، شک دارم که تیتُر چاپ‌شده اولین نظری بوده که به ذهن معانور سرمدیر پیوسته است. لابد این اتفاق افتاده است: ششورای تیتُر جلسه داشتند، در مورد تقریبا بیست عنوان احتمالی با هم بحث و تبادل نظر کردند و در نهایت چشمان سرمدیر برقی رزه و گفته: هی! آقایان! فکر بکری دارم! و بقیه جواب داده‌اند: رئیس، تو معرکه‌ای! از کجا این تیتُرها به ذهنت می‌رسد؟ و احتمالا او هم باید جواب داده باشد: استعداد خدادادی است. منظورش این نیست که مردم سطحی‌نگر و مبتدل هستند. اینکه چیزی بیش‌افتاده را به عنوان اهمال الهی یا فوران خلاقیت تلقی کنیم نشان‌دهنده طراوت روح است و اشتیاق به زندگی و پیش‌بینی‌ناپذیری‌هایش و نیز عشق به ایده‌پردازی، هر قدر هم که این ایده‌ها کوچک باشند...»

ادبیات در آمریکای لاتین همواره از شهرت برخوردار بوده و طرفداران متنوع خود را در سراسر جهان داشته است. در این میان اما نویسندگان زن آمریکای لاتین کمتر دیده شده و در سایه مردان نام‌آور قرار داشته‌اند. لوئیسا والنسولا، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین زنان نویسنده آمریکای لاتین است که عمده شهرتش به واسطه فعالیت او در جریان ادبی «پست‌بوم» می‌باشد. آثار والنسولا به دلیل پرداختن به دیکتاتوری دهه هفتاد آرژانتین بسیار مشهور است، به گونه‌ای که جدای از ارزش و غنای ادبی، او به‌عنوان یک نویسنده سیاسی مطرح بوده است. رمان‌ها و داستان‌های کوتاه او به زبان‌های مختلفی ترجمه شده و همواره مورد

توجه مخاطبان بوده است. «دم مارمولک»، «گربه‌ای با ۹ جان» و «رمان سیاه» عناوین برخی از آثار مشهور او هستند. والنسولا اکنون در آستانه هشتادودو سالگی قرار دارد و فعالیت ادبی خویش را به شکل جدی ادامه می‌دهد و تجارب خویش را نیز به دیگران می‌آموزد. آنچه در ادامه می‌آید گفت‌وگوی اختصاصی «شرق» با این نویسنده مهم ادبیات آمریکای لاتین است.

✎ با توجه به اینکه مادر شما یک نویسنده بود، او و خانواده چه تأثیری بر روی زندگی ادبی شما داشته‌اند؟

هیچ شکی وجود ندارد که خانه مادری‌ام دانشگاه من بود، حتی در زمانی که رؤیای نویسنده‌شدن نداشتم. مادرم گردهمایی‌های غیررسمی و پر جنب‌وجوشی برگزار می‌کرد و بسیاری از نویسندگان بزرگ آرژانتین همچون خورخه لوئیس بورخس و ارنستو ساباوت و بعدها سیریا پولتی اغلب در آن شرکت داشتند.حیرت‌انگیز بود، من به حرف‌های آنها و بحث‌های‌شان توجه می‌کردم، اما برای خود جوانم آرزوهای دیگری داشتم.

✎ نویسندگان مرد خیلی بیشتر در ادبیات آمریکای لاتین دیده شده‌اند، چرا به زنان نویسنده ادبیات آمریکای لاتین توجه زیادی نشده است؟

اینکه در تمام دنیا به‌نوعی زنان روشنفکر دیده نمی‌شوند و نامرئی هستند من را می‌ترساند. به فهرست‌ها و صورت‌نام‌های رسمی ادبی فکر کنید، نام بسیاری از زنان بزرگ در حال محو شدن است. این یک جریان بسیار ناعادلانه بازاری است؛ مشابه این رخداد در ادبیات ارزشمند و مهم بسیاری از کشورهای دیگر نیز که جزء جریان اصلی نیستند رخ می‌دهد.

✎ شما یکی از نویسندگان جریان «پست‌بوم» به حساب می‌آیید، جنبش ادبی «بوم» بیشتر تخیه‌گرایانه است درحالی‌که «پست‌بوم» عمومی‌تر و فراگیراست. درباره این جنبش چه نظری دارید؟

من به این دسته‌بندی و برچسب‌ها باور ندارم. این حقیقت دارد که جریان ادبی بوم ساختار بسیار پرمایه و عقلاانه‌ای بود که نویسندگان بزرگ ادبیات آمریکای لاتین در آن مشارکت داشتند، اما بسیاری از نویسندگان بزرِگ مرد و زن را کنار گذاشت؛ اما جریان (جنبش) به‌اصطلاح «پست‌بوم» تنها مسئله زمان‌بندی است. ما از آنها (نویسندگان جریان بوم) جوان‌تر بودیم، فقط همین. حقیقت این است که سبک «بوم» در سال‌هایی که به لحاظ سیاسی سخت و پرتنش بودند، در آمریکای لاتین به وجود آمد و جریان داشت و (همین نیز) در همه ما احساسی عمیق‌تر از تعلق به چیزی بزرگ‌تر از کشورهای خودمان (و فراتر از آنها) به وجود آورد.

✎ لطفا درباره سبک و نوع روایت داستانی خودتان توضیح دهید، روشی که به نظر من هنوز مدرن و متربی به نظر می‌رسد.

ممنون. من واقعا امیدوار هستم که این روایت‌ها تازگی خود را حفظ کنند، اما سبک و روشی (که بدان اشاره می‌کنید) مقوله‌ای بسیار عمیق و همچنین خیلی شخصی است، به‌گونه‌ای که من نمی‌توانم آن را توضیح دهم. سبک نوشتن، امری شهودی است، مسئله یافتن صدایی برای گفتن داستان‌ها متفاوت است. جست‌وجویی برای یافتن معنایی فراتر از کلمات. زبان به‌مثابه قهرمان بزرگ است که این مهم را از طریق ما خواهد گفت. (اگر این‌گونه باشد) من خوم در نوشته‌هایم عاقل‌تر از خود واقعی‌ام در جریان زندگی می‌بینم.

✎ والنسولا صرفا یک شخصیت ادبی نیست، فرهنگ، هویت، سیاست و اندیشه، نقش مهم و جدی در زندگی شما دارند. از لایه‌های مختلف شخصیت یک نویسنده برای ما بگویید.

خب، با توجه به چیزهایی که گفتم، نکته‌ای که بدان اشاره می‌کنید درست است. یک نویسنده لزوما انسان متفاوتی نسبت به بقیه افراد نیست، اما این احتمال وجود دارد که یک نویسنده بیشتر از دیگران به دنیاى اطراف خود و نقاط کور و مبهم آن آگاهی و شناخت داشته باشد. حسن کنجکاوی ذاتی امری بسیار مهم است، حداقل برای من این‌گونه است. به طور کلی اگر یک نفر با چنین کنجکاوی ذاتی شروع به نوشتن کند یعنی می‌خواهد در رمز و رازهای اطرافش غوطه‌ور شود. حداقل من یکی، می‌نویسم برای اینکه تلاش می‌کنم تا از این خمیرمایه حسی را به وجود آورم که واقعیت خواننده می‌شود؛ بنابراین مواردی که شما به آنها اشاره کردید مثل سیاست و اندیشه و هویت خیلی لازم و مهم هستند. البته باید به شوخ‌طبعی هم اشاره کنم. (حتی شاید بتوان گفت) شوخ‌طبعی مهم‌تر از بقیه است.



گفت‌وگوی «شرق» با لوئیسا والنسولا، نویسنده آرژانتینی

زنان روشنفکر نامرئی هستند

با شنیدن نام ایران رایحه خوش زبان فارسی در ذهنم شکل می‌گیرد

محمدجواد استادی ـ نسترن هنرور

✎ بین فمینیسم و آثار نویسندگان زن آمریکای لاتین چه رابطه‌ای وجود دارد؟

این هم مثل باقی چیزها در تمام زمینه‌های زندگی به شخصیت هر نویسنده بستگی دارد. برخی از نظر سیاسی نیاز دارند فمینیست‌هایی برحق باشند و برای برخی دیگر نیز فمینیسم ابزاری برای دستیابی به موفقیت است. بعضی‌ها نیز با خودشان صادق هستند و جهان زنانه را بدون پیش‌داوری، صادقانه، شجاعانه و در آزادی مطلق کشف و کندوکاو می‌کنند. و سرانجام نویسندگان زن بزرگی داریم که عمیقاً و ناخودآگاه عقایدی فمینیستی دارند. این عده (در آثار خود)، هیچ قاعده فمینیستی را به ما تحمیل نمی‌کنند، بلکه اجازه می‌دهند که محتوا خود سخن بگوید.

✎ شما از هفده‌سالگی شروع به نوشتن برای روزنامه کردید. درباره اولین نوشته‌هایتان بگویید، چطور از یک نویسنده روزنامه به نویسنده‌ای حرفه‌ای تبدیل شدید؟

نویسنده حرفه‌ای؟ واقعا نمی‌دانم، زمان زیادی وقت برد تا آشکارا قبول کنم که یک نویسنده هستم. مثل مهری که توی پاسپورت ثبت شود. از آنجا که نسبت به یادگیری همه چیز علاقه‌مند بودم و روحیه ماجراجویی و جست‌وجوگری داشتم، روحیه روزنامه‌نگاری هم به طور طبیعی در من به وجود آمد. من یک موجود همه‌چیزخوار هستم. من به یک دانش دائره‌المعارفی احتیاج داشتم و روزنامه‌نگاری همه پنجره‌ها را به سمت کنجکاوِی شما باز می‌کند؛ اما هم‌زمان داستان‌نویسی هم

می‌کردم و داستان هم کم‌وبیش همان عناصر را دارد، اما به صورت مخفی، انحصاری و درونی.

✎ ادبیات آرژانتین چه تأثیری بر ادبیات موسوم به آمریکای لاتین داشته است؟

خب، ما هر زمان که سخن می‌گوییم، صدایی متفاوت داریم؛ احتمالا این باید تأثیر تانگو باشد! البته این فقط ویژه پورتوئوا است، (یعنی) مختص نویسندگان بوئنوس آیرس و حومه آن است. نویسندگان بزرگ ایالت‌های شمالی ما با تصویر باشکوه آمریکای لاتین بهتر ترکیب می‌شوند؛ اما حالا تقریبا همه ما نوعی احساس سرزنش و تباهی نسبت به آمریکای لاتین داریم و مشقت پیوسته به صورت‌ها و مبارزاتی برای بازپایی وحدت شیقه‌قارای هستیم.

✎ آیا شما نویسنده‌ای سیاسی هستید؟ چه رابطه‌ای بین دنیای سیاست و ادبیات و هنر وجود دارد؟

بله، من به شیوه‌ای خیلی مبهم نویسنده‌ای سیاسی هستم. به نظر من هر مثالی و نمونه‌ای که ارائه کنیم

ادبیات

و هر هدفی که از آن دفاع کنیم، سیاسی است. وقتی نخستین کتاب‌های داستانی خود را می‌نوشتم، این حرف را نمی‌زدم، اما در حال حاضر به خوبی می‌فهم که مسئله فقط عضویت در یک گروه و حزب سیاسی یا نوعی جزم‌اندیشی و تعصب نیست، بلکه راه و روش زندگی و فهمیدن و درک کردن جهان است. نوعی بازخوانی جهان برای مبارزه با (به‌عنوان مثال) -د- عصر حاضر- نئولیبرالیسم؛ سرمایه‌داری وحشی، اخبار جعلی نظام بی‌رحم سرمایه‌داری، اخبار جعلی و غیر واقعی و پساحقایق.

✎ شما سردبیر نشریات مختلفی بودید. روزنامه‌نگاری چه تأثیری بر روایت‌گری داستانی دارد؟

سؤال خوبی بود! روزنامه‌نگاری و نویسندگی دو رشته کاملا متفاوت‌اند، علی‌رغم اینکه هر دو ابزاری یکسان یعنی «زبان» را به کار می‌گیرند. این دو، دو تمرین ذهنی متفاوت هستند، هرچند این روزها ما از گونه‌ای روزنامه‌نگاری خلاقانه و شخصی لذت می‌بریم (البته طعنه نمی‌زنم اما فکر می‌کنم در این مسیر زیاده‌روی کرده‌ایم و این مایه تأسف است). روزنامه‌نگاری سمج! واقعیت‌ها و داده‌ها در دستار دار، در حالی که داستان بیشتر با ناشناخته‌ها سروکار دارد (حتی برای یک نویسنده). چیزی که روزنامه‌نگاری به من یاد داد، گاهی اوقات در نوشتن مقاله برای من خیلی مفید است. همین‌طور ارتباطات

سریع، ظرفیت برای تحقیق و...

✎ مطالعه «رمان سیاه» نشان می‌دهد که شما تحت تأثیر داستان‌فکسی هستید. به‌طورکلی چه نویسندگانی روی قلم و نگاه شما به ادبیات تأثیر گذاشته‌اند و چطور؟

البته شما به شخصیت راسکولنیکوف فکر می‌کنید، اما من هیچ‌گاه به این موضوع فکر نکردم و از قبل چنین پیش‌زمینه‌ای نداشتم. درواقع من فکر می‌کنم تأثیرات من (همه ما چنین چیزهایی داریم و هیچ‌کس از آنها راهایی ندارد) برای آنکه بتوانم آنها را تشخیص دهم یا مانند سایر نویسندگان از آنها آراشش گیرم، به شدت ریشه‌دار و عمیق است. من از کودکی تا سنین جوانی نسبت به کتاب‌خواندن بسیار حریص و پرشور بودم، اما بعدها کم‌کم فقط چیزهایی را مطالعه کردم که واقعا از خواندن‌شان لذت می‌بردم که البته فقط داستان نبودند. من در قالب سیستم مدرسه آموزش درستی نداشتم، بنابراین نظم و ترتیب (مختص) آموزش رسمی مدارس

هیچ الگویی وجود ندارد

لوئیسا والنسولا از مؤثرترین و نام‌آورترین نویسندگان زن ادبیات آمریکای لاتین است که آن چنان‌که باید و شاید در ایران شناخته‌شده نیست. او نخستین داستان خویش را در هفده‌سالگی نوشت و پس از آن تاکنون نوشتن را ادامه داده است. بیش از سی کتاب او به زبان‌هایی چون انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، هلندی و... ترجمه شده و در پژوهش‌های ادبی جهان مورد مطالعه و بررسی نظریه‌پردازان ادبی قرار گرفته است. مقالات و داستان‌های کوتاه او نیز در بسیاری از گلچین‌های ادبی جهان منتشر شده است. والنسولا در مدت‌زمان پنجاه سال زندگی ادبی خویش در شهرهایی چون پاریس، نیویورک، بارسلونا و مکزیک در معرفی و توسعه ادبیات آمریکای لاتین نقشی اساسی داشته است.

رویکرد ویژه‌ای که این نویسنده کهنه‌کار در مضامینی چون قدرت، ویژگی‌های کالبدی، شوخ‌طبعی و زبان به کار گرفته است باعث شده یکی از نمونه‌های مهم مطالعات ادبی جهان باشد. این نویسنده جریان ادبی «پست‌بوم» که جوایز بسیار مهمی دریافت کرده، خود عضو هیئت داوران جوایز ادبی بین‌المللی مهمی بوده است. او در کنار نوشتن به دلیل تعهد اجتماعی ویژه‌اش فعالیت‌های مدنی و اجتماعی مختلفی را پیگیری کرده است، ازجمله آنکه از سال ۲۰۱۵ میلادی نمایندگی برخی کمیته‌های مرکز پِ ن را در آرژانتین برعهده داشته است. والنسولا در گفت‌وگویی اشاره کرده است که تصور او در کودکی این بوده که نوشتن کار بسیار ناخوشایندی است، اما والدینش این کار را دوست داشتند. خود او علاقه‌مند بوده است که یک نقاش یا ریاضی‌دان شود اما درنهایت با توجه به فضای خانوادگی و ارتباط مستمر او با نویسندگان مهمی همچون بورخس نوشتن به کار اصلی او بدل می‌شود. خشنوت، سیاست، زبان و مسائل آمریکای لاتین مهم‌ترین دغدغه‌های موضوعی این نویسنده بوده است. از نظر او زبان انعطاف‌پذیر است و می‌تواند برای افراد گوناگون اهداف مختلفی را دنبال کند. در مورد نوشتن جمله مشهوری دارد که می‌گوید: «اگر بخواهید متفاوت بنویسید، هیچ الگو یا قالبی وجود ندارد پس واقعی بنویسید».

را هم نداشتن. من یک کاشوگر ذهن هستم، اگر از نظر شما معنایی داشته باشد و البته یک مسافر. البته در حال حاضر در عمل همانند همه جهان من در حبس هستم و بنابراین من از زمان و فرصتم برای سفر در ذهن و حافظه‌ام بهره می‌گیرم.

✎ رمان «تخت‌خواب» از زبانی کتابه‌آمیز برخوردار است. کتابه در کار شما چقدر مهم است؟

همان‌طور که قبل‌تر هم گفته‌ام شوخ‌طبعی برای من اساسی است. این به من کمک می‌کند تا بتوانم با چیزهایی که امکان توصیف یا گفتن‌شان را ندارم کنار بیایم. من حتی زمانی که در حال نگارش قطعات کاملا جدی هستم به این کنایه‌ی بودن نیاز دارم؛ اما کتاب واقعیت بین‌المللی از تخت‌خواب («سیاست‌های

رخت‌خواب») اگرچه عنوانی جنون‌آمیز و درعین‌حال توصیفی در زبان اسپانیایی است، قرار نیست به‌عنوان یک داستان خیلی عمیق باشد، اما موقعیت‌های درناک، پیچیده و واقعی را لمس می‌کند که در سال ۱۹۸۹ میلادی در آرژانتین و زمانی که من مشغول نوشتن این داستان بودم، رخ می‌دادند. به هر حال آنچه در آن دوران از آشفتگی نظامی و تورم وحشتناک جریان داشت از فاصله نزدیک شایهتی دیوانه‌وار با درام‌های وحشتناک و ترس‌آور داشت.

✎ به‌طورکلی ادبیات و نویسندگان چه وظیفه و مسئولیتی در قبال محیط و جامعه خود دارند؟

در چنین مواردی، شخصیت روزنامه‌نگار من وارد عمل می‌شود، چون فکر نمی‌کنم نویسنده‌ها مجبور باشند مسئولیت خاصی را بر عهده بگیرند، حتی در قبال نوعی جزم‌اندیشی و تعصب نیست، بلکه راه و روش زندگی و فهمیدن و درک کردن جهان است. نوعی بازخوانی جهان برای مبارزه با (به‌عنوان مثال) -د- عصر حاضر- نئولیبرالیسم؛ سرمایه‌داری وحشی، اخبار جعلی نظام بی‌رحم سرمایه‌داری، اخبار جعلی و غیر واقعی و پساحقایق.

✎ ایده نوشتن یک داستان چگونه به ذهن شما خطور می‌کند؟

نویسنده‌های مختلف پاسخ‌های متفاوتی برای این پرسش مهم دارند. برای من، پیدایش و جرقه داستان نویسی بسیار ترکیبی است. این داستان‌ها ممکن است از یک عبارت تصادفی، یا بعضی وقت‌ها از یک عبارت اتفاقی، یا ترکیب موزون، بعضی وقت‌ها از یک سؤال، یا نوعی تحقیق متولد شوند. گاهی هم ممکن است حاصل روایت یک نفر باشند که باعث تخیل و کشش در من می‌شود. هم‌نشین همه اینها هم ممکن است، در هر حال من حتی اگر سیستم و نظامی وجود داشته باشد آن را نمی‌آموزم و نمی‌توانم آن را تکرار کنم.

✎ چگونه می‌توان شخصیت‌های ماندگار، تأثیرگذار و قدرتمند در داستان خلق کرد؟

مگر راهی هم برای این کار وجود دارد؟ ای کاش من آن را می‌دانستم. این مسئله یافتن یک فرمول و دستورالعمل نیست، بلکه استعداد بسیار خاص و ویژه‌ای را می‌طلبد. تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که شما برای ایجاد یک شخصیت واقعی به یک احساس واقعی، مثبت یا منفی نیاز دارید؛ اما احتمالا این هم کافی نیست.

✎ شما هم رمان می‌نویسید و هم داستان کوتاه، تفاوت این دو چیست؟

به نظرم تفاوت‌شان همانند دسترسی به برنامه‌ای متفاوت در رایانه ذهن است. همچنین نوشتن مقاله حتی داستاتیک که من واقعا از آنها لذت می‌برم، تفاوت دارند؛ و من واقعا نمی‌دانم چه زمانی به سمت یکی از آنها میل پیدا خواهم کرد، اما وقتی شروع به نوشتن می‌کنم دیگر کاملا برابرم مشخص است که از کدام استفاده خواهم کرد.

✎ نظام آموزش رسمی چه نقشی در پیشرفت داستان‌نویسی دارد؟

من برای پاسخ به این پرسش بسیار تازه‌کار و غریبه هستم، تحصیلات رسمی‌ام تنها تا دبیرستان ادامه داشت و درنهایت به حضور در برخی سمینارها و سخنرانی‌ها یا مطالعات محدود می‌شود. البته الان من به‌عنوان استاد در دانشگاه‌های کلمبیا و نیویورک درباره نویسندگی تدریس می‌کنم. ولی فکر کنم تنها کاری که یک نظام آموزشی می‌تواند انجام دهد، تحریک استعدادی است که از قبل درون دانشجوین وجود دارد.

✎ چه توصیه‌ای برای نویسنده‌های جوان دارید؟ مطالعه کنید، مطالعه کنید و مطالعه کنید.

خیلی مشتاقانه به تشویق‌ها یا صداهای مخالف اعتنا نکنند. ندای درون‌تان را دنبال کنید. شجاع باشید و جست‌وجوگر. جست‌وجو کنید و جست‌وجو کنید تا به جایی برسید که احساس کنید متعلق به خودتان است. ✎ آیا ایران و ادبیات و فرهنگ آن تصویری برای شما ایجاد می‌کند؟

ای کاش اطلاعات و تصویری از ادبیات امروز ایران داشتم، اما با شنیدن نام ایران بلافاصله رایحه خوش و دلپذیر زبان فارسی در ذهنم شکل می‌گیرد و عرفان و شعر فارسی، به‌ویژه مولانا و فریدالدین عطار و مجمع پرندگان (منطق‌الطیر یا مقامات‌الطیور). ✎ پروژه‌های بعدی شما چیست؟ و البته حرف آخر؟ حرف آخر یا آخرین کار؟ شاید هر دو اینها یکی باشد. آخرین کتاب من که سال گذشته به زبان اسپانیایی منتشر شد، یک مجموعه کوچک از داستان‌های کوتاه است که با نام «شوخی خواند» منتشر شد. فعلا با نوشتن خاطرات روزمره سرگرم هستم، البته با زبان و سبک طنز خودم. بگذارید بر اساس یک اصل پاتافیزیکی پاسخ دهم: «هرگز چیزهایی جدی را جدی نگیرید».



مردور

متنی برای کارگاه‌های اجرا

● **شرق:** «بازی-بازیگری» با عنوان فرعی راهنمایی برای کارگاه‌های تئاتر، عنوان کتابی است از لوک دیکسون که با ترجمه حمید هاشمی در نشر بیدگل منتشر شده است. لوک دیکسون، معلم و کارگردان و چهره‌ای دانشگاهی است که در همه‌جای دنیا با نمایش آثار شکسپیر و کارهای محیطی شناخته می‌شود. او در آسیا، آفریقا، آمریکای شمالی و جنوبی و نیز سراسر اروپا کارگاه‌ها و برنامه‌های آموزشی برگزار کرده است. رساله دکتری او درباره اجرای جنسیتی بوده و در این زمینه و نیز اجرای چندزبانی و چندفرهنگی کارهای بسیاری دارد. این کتاب درواقع حاصل سی سال تلاش و تجربه دیکسون از کار با هنرمندانی از کشورهای مختلف است. دیکسون تجربیات و مشاهداتش را در این کتاب نوشته است و درواقع کارگاهی مکتوب به دست داده است. کارگاه‌های ذکرشده در این کتاب بسیار جزئی، ملموس و عینی هستند و تا جای ممکن به تمام مسائل مربوط به تنفس، گرم‌کردن، بیان، داستان‌گویی، آتاتومی و... پرداخته‌اند. ازاین‌رو این کتاب می‌تواند به‌عنوان مرجعی برای آموزش بازیگران استفاده شود. «بازی-بازیگری» کتابی است که هم می‌تواند برای بازیگران مفید باشد و هم برای مدرسان و معلمان بازیگری. دیکسون می‌گوید اگر بازیگر هستیم، این کتاب برنامه‌ای عملی به ما می‌دهد، در پایان کتاب می‌آموزیم بدن‌مان چگونه کار می‌کند و چطور باید در اجرا از آن استفاده کنیم. می‌فهمیم که هنگام حرف‌زدن چطور صدای‌مان با تن‌مان و کلماتی که استفاده می‌کنیم، ارتباط می‌گیرد. همچنین یاد می‌گیریم در ساخت یک شخصیت و دنیای تئاترای که در آن زندگی می‌کنند، چطور باید از ذهن و تخیل‌مان استفاده کنیم. کارگاه اساسا یک کار گروهی است و بهتر است برای شرکت در آن هم‌بازی داشته باشیم، اما بسیاری از تمرین‌ها نیز به‌تنهایی قابل انجام‌دادن هستند.



اما کاربرد کتاب برای معلم‌ها: نویسنده می‌گوید اگر معلم هستیم، می‌توانیم از این کتاب در داخل کلاس‌ها و به‌عنوان برنامه‌ای منظم برای کارمان استفاده کنیم. بخش‌های این کتاب به‌همین‌ترتیب قابل استفاده است؛ اما می‌توان براساس نیازها ایده‌های خودمان آن را تغییر دیدیم. همچنین اگر کارگردان هستیم، این کتاب راهنمایی منظم برای تمرین‌ها است که می‌توان به کمک آن یک متن جدید ایجاد کرد یا متن موجود را روی صحنه برد. همچنین با این کتاب می‌توان تمریناتی برای گرم‌کردن و آماده‌سازی قبل از اجرا تهیه کرد تا بازیگران با استفاده از آن بتوانند، به صورت فردی یا گروهی خودشان را آماده کنند.

این کتاب سی‌ودو بخش از هم مجزا دارد که آن‌طور که نویسنده در مقدمه‌اش نوشته، می‌توان آنها را متصل به هم نیز در نظر گرفت. او می‌گوید با این کتاب هم آتاتومی بدن بازیگر با مطالعه می‌کنیم و هم به اجرای روایت از سسوی گروهی از بازیگران دست پیدا می‌کنیم. دیکسون درباره روش استفاده از کتاب هم توضیحاتی داده از جمله اینکه در هر کارگاهی آموزه‌هایی هست که اجراکنندگان باید انجام دهند؛ نظیر اینکه کلماتی بگویند که خودشان یا دیگران بشنوند. می‌توان این راهنمایی‌ها را به یک نفر یا چند نفر داد تا بخوانند؛ ولی نباید همیشه گرداننده کارگاه یک نفر باشد: «تابه‌حال کارگاه‌های مشترکی برگزار کرده‌ام و در اغلب موارد از نتیجه کار کسانی استفاده کرده‌ام که در مدیریت کارگاه به من کمک کرده‌اند. در این کتاب یاد می‌گیریم به‌عنوان بازیگر، معلم یا کارگردان چه انتظاری باید داشت و چطور باید از فرصت‌هایی غیرمنتظره استفاده کرد یا منفه بروز این فرصت‌ها را ایجاد کرد». دیکسون می‌گوید که هر کارگاهی با کارگاه دیگر فرق دارد و ازاین‌رو لازم است که همه چیز را براساس نیازهای خودمان متناسب‌سازی کنیم؛ چراکه تمام این تمرین‌ها ریشه در تجربه دارند و اگرچه ساده به نظر می‌رسند؛ اما در پاسخ به ایده‌هایی پیچیده و چالش‌های دشوار شکل گرفته‌اند.

دیکسون در بخشی از مقدمه کتاب درباره اهمیت کارگاه و این کتابش نوشته: «کارگاه نقطه مرکزی کار مدرن تئاتر است که با تمام صورت‌های مختلفش بنیادی‌ترین روش آموزش و تولید تئاتر است. بازیگران تخصص خود را وارد کارگاه می‌کنند. آموزشگران متعلق خود را منتقل می‌کنند و کارگردان تخصص‌شان را تقویت می‌کنند. در این کتاب، در قالب یک برنامه آموزشی، چندین کارگاه می‌بینیم که در گذر سال‌ها ضمن کارگردانی و آموزش به وجود آمده است و کمک می‌کند بازیگران به صورت فردی و جمعی به اهدافی دست پیدا کنند. بازیگران می‌توانند مثل کارگاه آفریقا افرادی را رکد هم آورند، گروه تشکیل بدهند، شخصیت بسازند و آن را تقویت کنند، اندیشه‌ها، جان‌مایه‌ها و موضوعات مختلف را بگویند، اندیشه‌های‌شان را مبادله کنند و مهارت‌های‌شان را بالا ببرند. هر کارگاهی به‌تنهایی کامل است و کارایی‌های مختلفی دارد. هرکدام را که بخواهید، می‌توانید تکرار کنید یا فقط یک بار استفاده کنید».